

علم پیشین الهی و رابطه آن با اختیار انسان

سکینه رفیعی^۱

چکیده

یکی از مسائل عمیق و پیچیده فلسفی که از یک سو با خداشناسی و از سوی دیگر با انسان شناسی پیوند می‌یابد، مسأله سازگاری علم الهی با اختیار انسان است. از آنجا که علم خداوند نامحدود است و بر همه موجودات، امور و حوادث، در تمام زمان‌ها احاطه دارد، در نتیجه تمام افعالی را که آدمیان در آینده انجام خواهند داد را می‌داند. بنا بر این اعتقاد به علم پیشین الهی نسبت به افعال انسان سبب شده گروهی دچار این شبهه شوند که علم خداوند در مورد افعال انسان‌ها ایجاد ضرورت می‌کند و این با اختیار آدمی سازگار نیست. اعتقاد به علم پیشین الهی یکی از مهم‌ترین ادله اشاعره بر جبرگرایی است. در این مجموعه با شرح مقدمات و آراء مختلف به روش عقلی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به حل شبهه موجود در این زمینه پرداخته شده است. پاسخ نهایی دانشمندان مسلمان بر این مسأله به اجمال آن است که علم خداوند به رفتارهای اختیاری انسان با وصف اختیاری بودن تعلق می‌گیرد، یعنی خداوند می‌داند که رفتار خاصی از شخص معینی در زمان آینده به صورت اختیاری، سر می‌زند و چنین علمی نه تنها منافای اختیار نیست بلکه آن را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اختیار، جبر، خداشناسی، صفات الهی، علم الهی، کلام اسلامی.

۱. طلبة سطح ۲ مدرسه علمیه کوثر قزوین، Shabani1650@gmail.com

مقدمه

علم الهی در نظر اغلب متألهان، علمی نامحدود است و خداوند ذاتی است آگاه به همه امور که نه تنها به امور گذشته بلکه بر تمامی حوادثی که در آینده رخ می‌دهند، واقف است. در کنار اعتقاد به علم ازلی الهی اعتقاد به مختار بودن انسان در اعمال و افعال نیز امری است بدیهی و اندیشه‌ای است انسانی که از درون او سرچشمه می‌گیرد و گواهی وجدان و فطرت بشری بر این مسأله انکار ناپذیر است. حال این پرسش بنیادین رخ می‌دهد که آیا باور به علم پیشین الهی با اعتقاد به اختیار و آزادی انسان سازگار است؟ در واقع این پرسش و اعتقاد به علم ازلی خداوند به افعال انسان‌ها یکی از دلایل پدید آمدن جبریّه محسوب می‌شود.

جبر و اختیار از مهم‌ترین، قدیمی‌ترین و حساس‌ترین مباحث فلسفه و کلام است. اهمّیت و حساسیت این مسأله از بُعد دینی و کلامی به این دلیل است که با مسائل اراده، استطاعت، قدرت، علم خداوند به افعال بندگان، مخصوصاً خلق افعال، قضا، قدر و طلب، پیوندی تنگاتنگ دارد.

بحث جبر از پیش از اسلام مطرح بوده و حتی به مشرکان عرب می‌رسد، چنان که قرآن کریم اشاره دارد آنان می‌کوشیده‌اند شرک و سایر افعال خود را با این عقیده توجیه و از خود سلب مسئولیت کنند. در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در میان صحابه، بحث در باره جبر پیش آمد، اما معمول و متداول نشد. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اثر ارتباط مسلمانان با سایر ملل و صاحبان ادیان و البته بروز اختلافات و آشوب‌هایی که در اواخر خلافت عثمان پیش آمد و همچنین بر اثر جنگ‌هایی که در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام رخ داد و بالاتر از همه به سبب مسدود بودن باب وحی، بحث در مسائل عقیدتی و از جمله مهم‌ترین آنها یعنی جبر و اختیار، حتی در زمان صحابه متقدّم، تا حدودی رواج یافت. با این همه طرح مسأله جبر و اختیار به روش کلامی در روزگار صحابه متأخر و تابعان تداول داشته است که نتایج این مباحث پیدایش سه مکتب فکری

در این زمینه شد که گروه اول به جبر و گروه دوم به تفویض معتقدند و امامیه نیز به امر بین الامرین (اختیار) اعتقاد و تصریح دارد.

مباحث جبر و اختیار از جمله مباحثی هستند که در علوم مختلف همچون فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم تربیتی و ... به آن پرداخته شده است. اما آنچه در اینجا مورد بررسی قرار گرفته رویکرد کلامی بحث است. در ارتباط با علم ازلی خداوند آثار مختلفی به رشته تحریر در آمده است که از آن جمله مقاله «اختیار انسان» نوشته غلامحسین توکلی و کتب همچون جبر و اختیار علی ربّانی گلپایگانی، عدل الهی محمدتقی رکنی و آموزش عقاید محمدتقی مصباح یزدی است.

اما از آنجا که بحث جبر و اختیار و سؤالات پیرامون آن همچنان رایج است و سؤالی است که ممکن است به ذهن هر انسانی برسد و البته پاسخ درست آن تأثیر گذار بر عقاید دینی و اصول فکری اشخاص است، سعی شده در مجالی کوتاه به یکی از این شبهات پاسخ داده شود.

در ابتدای بحث برای روشن شدن مسیر و آماده سازی ذهن خواننده به مفاهیم لغوی و اصطلاحی مهم و راه گشا در این بحث پرداخته شده است.

مفهوم شناسی

جبر و اختیار در لغت و اصطلاح معانی گوناگونی دارند در لغت جبر را به معنای واداشتن کسی به کاری که آن را دوست ندارد معنا کردند و همچنین به حتمی بودن وقوع قضا و قدر و بستن شکسته و اصلاح کردن و

اختیار نیز در لغت به معنای برگزیدن و انتخاب آمده و همچنین به انتخاب چیز بهتر و آنچه انسان دوست دارد معنا شده است. پس اگر کسی توان ترک و انجام کاری را داشته باشد، لفظ مختار بر او صادق است. اما شخص مجبور کسی است که کارها از عالم بالا، محیط و ... بر او تحمیل می‌شود.^۱

در اصطلاح علمای عقاید اسلامی، جبر به این معناست که خدای متعال بندگان را بر آنچه می‌کنند مجبور کرده است، کار نیک باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، به گونه‌ای که بنده در این باره اراده و اختیار ترک فعل و سرپیچی از آن را ندارد.

تفویض در اصطلاح عقاید اسلامی این گونه معنا می‌شود که خداوند متعال کارهای بندگان را به خود آنان واگذار کرده است و هر چه بخواهند آزاد و رها و مستقل انجام می‌دهند و خداوند قدرتی بر افعال آنان ندارد.

معنای اصطلاحی اختیار یعنی اینکه خدای متعال بندگان را به واسطهٔ انبیاء و رسولان خود بر برخی از کارها مکلف و از برخی نهی فرموده است. خداوند پس از آن که قدرت و ارادهٔ انجام و ترک فعل را به بندگان بخشیده و برای آنان در آنچه انجام می‌دهند، حق انتخاب و گزینش قرار داده و هیچ کس را در این راه مجبور نکرده، از آنان خواسته است تا در آنچه که به آن فرمان داده یا از آن بازداشته، او را اطاعت نمایند.^۲

از مسائل مهم در فلسفه و کلام، جبر و اختیار است. این مسأله از قدیم‌ترین بحث‌های علمی است که اندیشمندان و فیلسوفان به آن پرداخته‌اند و نظریات فراوانی در آن وجود دارد.

۱. صداقت، تکامل برزخی یا رشد پس از مرگ، ص ۷۵.

۲. عسکری، برگستره کتاب و سنت، ص ۳۱۶-۳۱۵.

افعال انسان بنا بر احتمال عقلی از سه صورت خارج نیست،

یک: قدرت و اراده انسان تأثیری در اعمال او ندارد؛

دو: چیزی جز قدرت و اراده انسان، بر اعمال و افعالش تأثیر گذار نیست؛

سه: فعل انسان، هم به او و هم به خداوند مستند است.

صورت اول مبنای جبر، دومی مبنای تفویض و سومی مبنای امر بین الامرین است. از میان فرق اسلامی اشاعره طرفدار نظریه جبر، معتزله طرفدار نظریه تفویض و امامیه (عدلیه) به امر بین الامرین معتقد هستند.^۱

جایگاه اختیار در عقاید بشر

اختیار انسان مفهوم پیچیده‌ای نیست که به شرح آن پرداخته شود، حقیقت اختیار انسان با مقایسه دو گونه حرکت (حرکت دست مرتعش و حرکت دست سالم) کاملاً روشن و نمایان است. برای نظریه اختیار نمی‌توان مبدأ تاریخی مشخصی را نشان داد، زیرا اختیار یک اندیشه انسانی است که از درون او سرچشمه می‌گیرد، ندایی است که انسان آن را از درون می‌شنود و از روزی که انسان در روی زمین به صورت یک موجود مُدرک پدید آمد، پیوسته، فطرت او این ندا را سر داده و او با گوش جان آن را می‌شنود. اگر از وجدان و فطرت صرف نظر شود خردمندان جهان که برای زندگی فردی و اجتماعی انسان اصولی را ارائه داده‌اند، طرفدار اصل اختیار بوده‌اند، زیرا بدون اختیار هر نوع قانون‌گذاری و بازخواست و کیفر و پاداش، بیهوده و لغو است.^۲

۱. روحانی، جبر و اختیار، صص ۸-۷.

۲. سبحانی تیریزی، جبر و اختیار، صص ۳۶-۳۷.

اثبات علم الهی

علم خدا را از راه‌های متعددی می‌توان اثبات کرد؛ یکی همان راهی است که در اثبات همه صفات ذاتیه به آن استناد می‌شود، یعنی چون علم در میان مخلوقات وجود دارد، باید کامل‌ترین مرتبه آن در آفریننده آن‌ها موجود باشد. راه دیگر کمک گرفتن از دلیل نظم است به این بیان که هر قدر پدیده‌ای از نظم و اتقان بیشتری برخوردار باشد، دلالت بیشتری بر علم و دانش پدید آورنده‌اش دارد. چنان‌که یک کتاب علمی یا یک شعر زیبا یا هر اثر هنری، دلالت بر دانش و ذوق و مهارت پدید آورنده‌اش دارد و هیچ‌گاه هیچ عاقلی چنین نمی‌پندارد که مثلاً یک کتاب علمی و یا فلسفی به وسیله فرد نادان و بی‌سواد نوشته شده باشد، پس چگونه می‌توان احتمال داد که این جهان عظیم با آن همه اسرار و شگفتی‌ها از موجود بی‌علمی به وجود آمده باشد.^۱

اما راه سوم: استفاده از مقدمات فلسفی نظری (غیربديهی) است، مانند این قاعده که

«هر موجود مستقلاً دارای علم است».

ویژگی‌های علم الهی

علم الهی دارای ویژگی‌های خاصی است که طرح آنها در حل شبهه مؤثر است.

«۱) مطلق و نامحدود: علم الهی از هر محدودیتی به دور است. گذشته، حال و آینده از آن

جهت که معلوم خداوند هستند، یکسان‌اند.

«۲) گسترده: گستردگی علم الهی افزون بر کلیات جزئیات را نیز در بر می‌گیرد. پس حوادث

جزئی و رفتارهای خاص انسان‌ها نیز در حوزه علم الهی قرار دارند.

۱. انواری، اختیار انسان از منظر قرآن و فیلسوفان، ص ۷.

۳) واقع نمایی: وقوع خطا در علم الهی امری است محال. بنا بر این محال است علم خداوند با

متعلق آن (مثلاً رفتار خاصی که در زمان معینی رخ می‌دهد) سازگار نباشد.^۱

بنا بر این علم الهی همه اعمال انسان را شامل می‌شود، اعم از جزئیات و آنچه در آینده رخ می‌دهد.

پاسخ اشکال

متکلمان امامیه پس از اثبات علم الهی و ازلیت و نامحدود بودن و احاطه آن بر همه چیز اعم از کلیات و جزئیات، حوادث و افعال، زمان‌ها و مکان‌ها، مسأله رابطه علم ازلی خداوند با اختیار انسان را چنین بیان می‌کنند:

۱) هر انسانی از نهاد و فطرت خویش، اختیار و آزادی خود را درک می‌کند و هیچ‌گونه اجبار و اضطراری در کارهای خود احساس نمی‌کند و هر چه از این شبهات هم برای او تقریر شود در یافته‌های فطری خود تردید نکرده و آزادانه در شئون مختلف زندگی خود تصمیم‌گیری می‌کنند. بنا بر این درک انسان از اختیار و آزادی خود یک درک وجدانی و بدیهی است که اگر از حل شبهه فوق هم عاجز باشد، هیچ‌گونه خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کند.^۲

۲) علم خداوند علت فعل نیست، همان‌گونه که علم ما به اینکه چنین خواهیم کرد، علت آن فعل نخواهد بود، زیرا حقیقت علم، کشف واقع است و ربطی به صدور آن فعل ندارد تا علتی برای آن باشد. همچنین اگر علم خداوند علت فعل بود، نیازی به اراده نبود.

۱. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۷۶.

۲. ربانی گلپایگانی، جبر و اختیار، ص ۸۶.

۳) علم خداوند همان گونه که به افعال انسان‌ها تعلّق دارد به افعال خود نیز تعلّق دارد؛ پس اگر علم او علّت بود، جبر حتّی در افعال خداوند لازم می‌آمد.^۱

۴) علم خداوند تنها متعلّق به افعال ما نیست، بلکه به افعال و مقدمات آن تعلّق دارد و گرنه لازم می‌آید علم خداوند محدود باشد و به صفتی مقابل علم، متّصف گردد و این با اصل «علم از صفات ذاتی است» منافات دارد و چون از مقدمات فعل اختیاری، اختیار و اراده است خداوند در حقیقت به صدور فعل از سوی انسان از روی اختیار، عالم است و اگر فردی قائل به جبر و لزوم صدور فعل، از سوی انسان شد، لازم می‌آید علم او تبدیل به جهل شود زیرا معلوم (علم خداوند) این است که فعل از روی اختیار صادر شده است و در واقع از روی جبر صادر گشته است.^۲

نتیجه

بررسی رابطه علم پیشین الهی با اختیار آدمی منجر شده گروهی که به علم ازلی خداوند معتقدند به جبر گرایش یافته و گروهی نیز برای تأیید اختیار آدمی علم الهی به جزئیات و از آن جمله افعال آدمی را نفی کنند. اما در کلام شیعی پس از اعتقاد به علم ازلی خداوند و اثبات خصوصیات آن، از جمله گستردگی، نامحدود بودن و تعلّق به جزئیات و زمان‌ها، و اذعان به اختیار انسان به عنوان یک امر بدیهی و فطری، آن دو را نه تنها منافی هم ندانسته‌اند بلکه علم الهی را به رخ داد فعلی اختیاری در زمانی آینده با قید اختیار انسان در وقوع آن، تأکیدی بر مختار بودن انسان به شمار می‌آورند. از آنجا که بحث جبر و اختیار و رابطه آن با علم ازلی خداوند، بر پایه‌های اعتقادی مسلمانان اثرگذار است، جزء مباحث پر اهمیّت و حساس به شمار ید. لذا در این اثر سعی

۱. استادی، شیعه و پاسخ به چند پرسش، ص ۱۹۶.

۲. سبحانی تیریزی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۶۴.

شد با استناد به لوازم و مقدمات عقلی و فلسفی، نظریه متکلمین امامیه در این زمینه بیان شود. البته استناد به ادله نقلی و مراجعه به منابع حدیثی و روایی نیز در این زمینه راه گشاست.

منابع

۱. استادی، رضا، شیعه و پاسخ به چند پرسش، تهران: مشعر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲. انواری، جعفر، «اختیار انسان از منظر قرآن و فیلسوفان»، معرفت فلسفی، شماره ۴۵، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۳. توکلی، غلامحسین، «اختیار انسان و علم پیشین الهی»، فلسفه دین، شماره دهم، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، جبر و اختیار، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۵. رکنی، محمدتقی، عدل الهی، بی جا، عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۶. روحانی، محمدصادق، جبر و اختیار، ترجمه: حمیدرضا صادقی، قم: نشر مهر امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور عقاید امامیه، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۸. صداقت، محمد عارف، تکامل برزخی یا رشد پس از مرگ، قم: نشر زائر، ۱۳۹۲ هـ.ش.
۹. عسکری، سیدمرتضی، بر گستره کتاب و سنت، ترجمه: محمدجواد کرمی، قم: انتشارات دانشکده اصول الدین، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، بی جا، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۱۱. منتظری، حسینعلی، از آغاز تا انجام، تهران: گواهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ هـ.ش.

۱۲. یاریان کوپایی، مجید، «نقد و تحلیل مبانی اخلاق اشعری با رویکرد قرآنی»، اخلاق، شماره

۲۰، ۱۳۸۹ هـ.ش.